هوالعلیم

حقیقت معنای امامت و بیان برخی از ویژگی های آن

(1)

امامت و ولایت

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد۱»
حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحيم
و صلّى الله على محمّد و آله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين
و لا حول و لا قوّة الا بالله العلىّ العظيم.

قال الله الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ﴾[1] از آنها ائمّه‌ای قرار داديم كه به امر ما هدايت مى‌كنند، به‌علّت آنكه آنان صبر كردند و قبلًا به‌آيات ما ايقان داشتند.

اولين ويژگى امام عليه السلام: هدايت بأمرالله

در اينجا ملاحظه مى‌شود كه با ائمّه يک صفتى را ملازم قرار داده است و آن هدايت به امر الله است كما آنكه در آيه ديگر اين نكته مشهود است در قصّه حضرت ابراهيم فرمايد: ﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ﴾[2]

در اينجا نيز ملاحظه مى‌شود كه با ائمه يک صفت ملازم ذكر فرموده است، و يا به عبارت ديگر جمله «يهدون به امرنا» مانند جمله تفسيريه است براى «ائمّه»، پس در امامت بايد اوّلًا عنوان هدايت باشد، ثانياً اين هدايت بأمر الله بوده باشد يعنى امام كسى است كه به امر خدا مردم را هدايت كند، و مراد از امر خدا همان است كه حقيقتش را در آيه: ﴿إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[3] بيان كرده است.

اين است و غير از اين نيست كه امر خدا آن‌است كه زمانى‌كه اراده كند چيزى را، به او مى‌گويد هست شو، پس هست مى‌شود، پس منزّه است و مقدّس، آن خدائى كه ملكوت هر موجودى در دست اوست و بازگشت مردم به سوى او.

و نيز در آيه: ﴿وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾[4] و نيست امر ما مگر يكى، مانند چشم بر هم گذاردن، بيان كرده است.

معناى عالم أمر و خلق

از اين آيات اوّلًا استفاده مى‌شود كه امر خدا تعدّد ندارد، يكى است، و علاوه زمانى و مكانى نيست؛ و ثانياً امر او همان اراده اوست كه به مجرد اراده؛ موجود لباس هستى و وجود بر تن مى‌كند و آن همان ملكوت هر موجود است. چون خدا بخواهد موجودى را ايجاد كند بامر خود، كه همان ملكوت

---

[1] سوره السجّدة: ٣٢ ـ آيه ٢٤.

[2] سوره انبياء: ٢١ ـ آيه ٧٣ و ٧٢.

[3] سوره يس: ٣٦ ـ آيه ٨٣ و ٨٢.

[4] سوره قمر: ٥٤ ـ آيه ٥٠.

آن موجود است، آن را به‌وجود میآورد، و معلوم است که امر همان جنبه ثبات است در مقابل خلق که جنبه تغییر و زوال و کون و فساد است. ﴿أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ﴾[1]

بنابراین موجودات دو وجهه دارند: یک وجهه خلقی که همان تغییر و فساد و تدریج و حرکت در آنها مشهود است و یک وجهه امری که در آن ثبوت و عدم تغییر خواهد بود. آن جنبه امری را که ملکوت گویند، حقیقت و واقعیت موجودات است، که این جنبه خلقی باو قائم است و با تغییرات و تبدیلاتی که در این جنبه مشهود است آن جنبه تغییر و تبدیل پیدا نمی‌کند.

هدایت تکوینی امام علیه السلام نسبت به همه موجودات

بنابراین ائمّه که هدایت به امر الله میکنند، یعنی با ملکوت موجودات سر و کار داشته، و هر موجودی را از جنبه امری او نه تنها از جنبه خلقی او، به‌سوی خدا هدایت می‌کنند؛ و به کمال خدا می‌رسانند.

قلب موجودات در دست امام است، و از نقطه نظر سیطره و احاطه بر قلب، آنان را به‌سوی خدا هدایت می‌کند.

پس امام که مردم را به‌خدا هدایت میکند، به امر ملکوتی که همیشه با آن موجود و ملازم است هدایت می‌کند؛ و این در حقیقت ولایتی است به حسب باطن در ارواح و قلوب موجودات نظیر ولایتی که هر یک از افراد بشر از راه باطن و قلبش نسبت به اعمال خود دارد؛ این است معنی امام.

دو ویژگی دیگر مقام امامت: صبر و یقین

و امّا در آیه شریفه علّت موهبت این منصب را اینطور بیان کرده است: ﴿لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ﴾[2]

یکی صبر است در راه خدا، و منظور از صبر، استقامت و ایستادگی است در تمام امتحانات و ابتلائاتی که بنده در راه عبودیت و وصول به‌مراد برای او پیش می‌آید، و دیگر آنکه قبل از آن به مرحله یقین رسیده باشند.

در آیاتی از قرآن مجید، می‌بینیم که علامت یقین را کشف حجب ملکوتیه معرّفی می‌نماید، صاحب یقین کسی است که حقائق موجودات و ملکوت آنان را ادراک کند، و محجوب کسی است که پرده روی قلب او گرفته و او را از مشاهده انوار ملکوتیه باز دارد مانند آیه: ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾[3] و اینطور ما به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم و برای آنکه از صاحبان یقین بوده باشد.

این آیه می‌رساند که نشان دادن ملکوت آسمان و زمین مقدمه افاضه یقین بر قلب ابراهیم بوده است و روی این زمینه یقین از مشاهده انوار ملکوتیه جدا نخواهد بود.

و مانند آیه ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾[4] نه چنین است، اگر شما می‌دانستید مانند علم و دانستن صاحبان یقین، در اینصورت حتماً دوزخ را می‌دیدید، و حقیقت جهنم را که ملکوت افعال

---

[1] سوره اعراف: ۷ ذیل آیه ٥٤.

[2] سوره سجده: ۳۲ ذیل آیه ٢٤.

[3] سوره انعام: ٦ ـ آیه ۷٥

[4] سوره تکاثر: ۱۰۲ ـ آیه ٦ و ٥

زشت، و معاصی إلهی و نفس امّاره است مشاهده می‌نمودید.

مقرّبون و ویژگی بارز آنها

و مانند آیه ﴿كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾[1] نه چنین است، به درستی‌که نامه عمل و حقائق کردار افراد پاک و صالح العمل در مکان مرتفع و عالی قرار دارد، و آن علیون است. می‌دانی علیون چیست؟ عالمی است ملکوتی که آن عبارت است از ثبت و ضبط اعمال صالحه، و آن در حضور و شهود مقرّبین درگاه خدا است.

از این آیات استفاده می‌شود که مقرّبون که همان صاحبان یقینند، افرادی هستند که به ملکوت و حقائق عالم پیوسته، و قلبشان از جنبه مشاهده خلقی عبور نموده است، آنها از خدا محجوب نیستند، و حجاب قلبی که عبارت است از جهل و معصیت و شک و نفاق در آنها نیست، آنها صاحبان یقینند که علیون و حقائق ملکوتیه ابرار و اخیار را می‌بینند؛ کما آنکه حقائق ملکوتیه اشرار و اهل معاصی را که عبارت از جحیم است نیز مشاهده می‌کنند.

بنابراین امام که هدایت به امر ملکوتی می‌کند، حتماً باید دارای مقام یقین باشد، و عالم ملکوت بر او منکشف بوده باشد، و متحقق به کلمات اللّه بوده باشد، و چون ذکر شد که ملکوت همان وجهه باطنی موجودات است پس این آیه شریفه: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ به خوبی می‌رساند که هر چه راجع به امر هدایت است، که عبارت از قلوب و اعمال بوده باشد باطن و حقیقت او در دست امام است؛ و وجهه ملکوتی و امری آن حاضر در مشهد امام بوده، لحظه‌ای از او غائب نخواهد بود.

تحقّق أمیرالمؤمنین به مقام امامت و ولایت

القابی که حضرت رسول اللّه به أمیرالمؤمنین داده‌اند مجموعا دلالت بر این درجه برای حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌کند،

قندوزی روایت کند که آن حضرت فرمودند: یا عَلِیُّ انْتَ تُبْرِءُ ذِمَّتی وَ انْتَ خَلیفَتی عَلی امَّتی[2] **ای علی تو هستی که ذمه مرا ابراء می‌کنی، و جانشین من بر امت من هستی!** باید دانست که مقصود از ابراء ذمه این نیست که علی أمیرالمؤمنین من باب مثال چند درهم قرض رسول اللّه را بپردازد، بلکه منظور آن‌است که عهدی که با خدا بسته‌ام که اداء رسالت کنم و حقّ را به مردم برسانم، و آنها را به سوی خدا هدایت کنم، ای علی! تو هستی که این دین را ادا می‌کنی، و برای انجام این منظور کمر بسته‌ای! و به واسطه نفس قدسیه خود با قلوب و ارواح بنی آدم از باطن، و با زبانها و افعال آنها در ظاهر سر و کاری داری!

و نظیر همین معنی است روایاتی که دلالت می‌کند که یا عَلِیُّ انْتَ تَقْضی دَینی، **تو هستی که دین مرا ادا می‌کنی**، و این دسته از روایات نیز بسیار است.[3]

حدیث انس راجع به ولایت أمیر المؤمنین

ابو نعیم حافظ اصفهانی و شیخ الاسلام حموینی از انس روایت کنند که گفت: قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله: یا انسُ! اسْکبْ لی وَضوئاً، ثُمَّ قامَ فَصَلّی رَکعَتَینِ.

ثُمَّ قالَ: یا انَسُ اوَّل مَنْ یدْخُلُ عَلَیک مِنْ هذَا الْبابِ، امیرُالْمُؤمِنینَ، وَ سَیدُ الْمُسلِمینَ، وَ قائدُ الْغُرِّ الْمُحجَّلینَ، وَ خاتَمُ الْوَصینَ.

---

[1] سوره مطففین: ۸۳ ـ آیات ۱۸ الی ۲۰

[2] ینابیع المودة، ص ۳۴۸.

[3] امام شناسی ج اول، ص ۱۳۱-۱۳۶.

قالَ انَسُ قُلتُ: اللّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الانْصارِ، وَ کتَمْتُهُ، اذْ جاء عَلِیٌّ، فَقالَ: مَنْ هذا یا انَسُ؟ فَقُلْتُ عِلِیٌّ، فَقامَ مُسْتَبْشِراً فاعْتَنَقَه، ثُمَّ جَعَلَ یمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِهِ، وَ یمْسَحُ عَرَقَ عَلِیٍّ بِوَجْهِهِ، قالَ عَلِیٌّ: یا رَسولَ اللهِ لَقَدْ رَأیتُک صَنَعْتَ شَیئاً ما صَنَعْتَ بی مِنْ قَبْلُ قالَ: وَ ما یمْنَعُنی وَ انْتَ تُؤدّی عَنّی، وَ تُسْمِعُهُمْ صَوْتی، وَ تُبَینُ لَهُمْ ما اختَلَفُوا فیه بَعْدی[1]

انس می‌گوید رسول الله به من فرمود: **آب وضوئی برای من مهیا کن!** سپس برخاست و دو رکعت نماز گذارد.

سپس فرمود: **ای انس! اوّلین کسی که از این در بر تو وارد می‌شود، امیر و سالار مؤمنین و آقا و مولای مسلمین، و پیشوای شرفاء و تابنده چهره‌های بهشت که در غرفات آمنه پروردگار جای دارند، و خاتم اوصیاء من خواهد بود.**

من با خود گفتم: بار پروردگار! او را مردی از انصار قرار بده، و این دعا را از رسول الله مخفی داشتم، که ناگهان علی وارد شد، حضرت فرمود: **ای انس کیست؟** عرض کردم علی است، حضرت با شادمانی‌ای هر چه تمام‌تر برخاست، و دست به‌گردن او انداخت، و صورت به صورت او میسود، و عرق صورت خود را به صورت او مسح می‌نمود، و عرق علی را با صورت خود مسح می‌نمود.

علی می‌گوید: **یا رسول الله! امروز کاری دیدم که با من کردی، که تا به حال چنین ننموده بودی؟**

حضرت فرمود: **چه باز می‌دارد مرا از این گونه رفتار درباره تو؟ تو هستی که دین مرا ادا کنی، و صدای مرا به جهانیان برسانی، و در اختلافاتی که بعد از من به‌وجود آید، حقّ را برای آنان آشکارا گردانی.**[2]

---

[1] .حلیة الاولیاء، ج ۱ صفحه ٦٣ و «فوائد السمطین» و «مطالب السؤول» صفحه ۲۱ عن الحافظ ابی نعیم فی حلیته و نیز در «غایة المرام» صفحه ١٦ آورده است، و لیکن در صفحه ۱۸ از ابن شاذان از طریق عامه با اسناد خود از انس نقل می‌کند با اختلاف تعبیراتی و در ذیلش می‌گوید که حضرت فرمودند: انت مِنّی تؤدّی عنیّ، و تؤدی دینی، و تبلغ رسالاتی، فقال علی علیه السلام یا رسول الله: اما انت تبلغ الرساله قال: بلی و لکن تعلم الناس من بعدی تاویل القرآن ما لا یعلمون و تخبرهم بذلک. و ما مفصلاً از این حدیث در جلد دوم «امام شناسی» بحث خواهیم کرد.

[2] این مقاله از کتاب امام شناسی ج اول، ص ۱۳۱-۱۳۷ گرداوری شده است.